

مدرسه‌ی فوتبال

بازی رئال

نویسنده: تام پامر

مترجم: زهره ناطقی

| فهرست |

۸۳	حانه‌ای نه راحتی حانه‌ی خود	۷	-چی؟
۸۷	تماس تلفسی نا انگلستان	۱۳	سحت
۹۱	میلان	۱۹	آماده‌ی رفتن
۹۷	صربه‌ی مشت	۲۷	تماس نا حانه
۱۰۵	محروم از ناری	۳۳	در فرودگاه
۱۱۱	دلچک	۳۹	ترس از پرواز
۱۱۵	ناری نارئال	۴۷	فرودگاه ورشو
۱۲۳	حمله	۵۳	چهره‌ها
۱۲۹	شب آحر	۵۹	ناری اول
۱۳۵	سرانجام	۶۵	یک برد در بین سه ناری
۱۴۱	مدال‌ها	۷۳	رئال در برابر میلان
		۷۹	قهрман

- چی؟

رایان ناساکی بر روی دوش، دم در رحتکن ایستاده بود دوستش، س، هم کنارش بود رایان ناساکی، دروازه‌بان تیم یونایتد، حرف می‌زد، اما می‌خواست همه‌ی بچه‌ها در رحتکن حرف‌هایش را بشنوند

توماس ناساکی آهسته اما حدی گفت «پیرهس فوتبال» هشت پسر بچه‌ی دیگر او را نگاه می‌کردند و به حرف‌هایش گوش می‌دادند آن‌ها روی بیمکت‌های اطراف رحتکن نشستند بیش ترشان همور لباس‌های معمولی خودشان را به تن داشتند رایان پیراهنش را ارتشش درآورد و جدیدترین پیراهن رئال مادرید را نشان داد و گفت «نه، این پیرهس فوتبال است» پیراهنی سفیدرنگ با یقه‌ی سفید

پیراهن توماس سفید بود با یقه‌ی سیاه و نشان ناساکی «لژیا ورشو» رویش رده شده بود او اربچگی طرفدار این تیم بود، اما اریک سال پیش که همراه پدر و مادرش به انگلستان نقل مکان



کرده بود، فرصت ناری در این تیم را از دست داده بود
س، رایان را براندار کرد و گفت «چه پیرهن قشنگی»
رایان بدون توجه به حرف دوستش، گفت «لژیا ورشو چه حور
تیمی است؟»

توماس آرام گفت «یک تیم لهستانی»
رایان گفت «حالا چیری درباره‌اش شنیده‌ام ناریکن‌هایش
همه لهستانی هستند؟»

دو تا از بچه‌ها که روی نیمکت نشسته بودند، ردند زیر حده
حیمز، یکی از ناریکن‌های مدافع میانی تیم، از گوشه‌ی رحتکن
به صحبت بچه‌ها گوش می‌داد از حایش بلند شد و به طرف
رایان و س رفت او تأثیرگذارترین ناریکن تیم و یسر ناریکن سابق
تیم ملی انگلستان هم بود

حیمز گفت «س کبید»
س خودش را کنار کشید. او همیشه به حرف حیمز گوش می‌کرد،
حتی از رایان هم این قدر حرف شنوی نداشت
رایان می‌خواست چیری به حیمز بگوید، اما استیو، سرمربی تیم،
وارد رحتکن شد. ساراین، هر حرفی هم که داشت، ناید می‌گذاشت
برای بعد

استیو گفت «سیار حب، بچه‌ها»

استیو سه سال سرمربی تیم ریر دوارده سال یونایتد بود بچه‌های
تیم او همگی در آکادمی معروف یونایتد قرارداد داشت‌آموری
داشتند این آکادمی دارای یک مجتمع بزرگ و چند رمین ناری
در حومه‌ی شهر بود برخی از بهترین ناریکن‌های این رده‌ی سی در
تیم یونایتد حضور داشتند عده‌ای از همان شهر و بقیه از شهرهای
دیگر بودند ناریکن‌هایی که در این تیم حوب تلاش می‌کردند،
حتماً روری فوتبالیست‌های حرفه‌ای می‌شدند

توماس آسوده خاطر سر حایش نشست. از شریک بگومگوی دیگر
نا رایان خلاص شده بود رایان کاپیتان تیم و یسر قلدر و رورگویی
بود توماس حالا می‌توانست نا خیال راحت به ناری فکر کند